

کلام و عرفان



روی کرد عقلی به مسئله امامت و مهدویت در روایات (۲)

ضرورت وجود حجت (تبیین و بررسی روایت اول)

سید محمدعلی داعی نژاد*

چکیده

در بیان کلمات معصومان و سخنان ائمه علیهم السلام ، استدلال‌های روشنی وجود دارد که خداوند برای هدایت انسان‌ها به سوی کمال‌شان پیامبران و امامانی فرستاده است تا بدین وسیله، حجت بر بندگان تمام شود. برای نمونه، روایت اول کتاب الحجة **اصول کافی** بر چهار مسئله ضرورت وجود حجت، ویژگی‌های حجت، ضرورت استمرار وجود حجت (حتی در دوران خاتمیت) و راه شناخت حجت دلالت می‌کند. تبیین و تحلیل این روایت، نشان‌گر آن است که قواعد عقلی نیز ضرورت امامت و استمرار آن را ثابت می‌کند که در این نوشتار، این قواعد به اختصار تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی

حکیم، متعالی، حجت، رسول، امام، خاتمیت، مهدویت.

مقدمه

امام زمان (ع)، تداوم بخش حجت الهی

خداوند همواره پیامبرانش را در میان انسان‌ها قرار داده است تا مردم به وسیله آنها به هدایت و رستگاری دست یابند و حجت الهی بر آنها تمام شود. قرآن از این حقیقت، چنین سخن می‌گوید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾^۱. یا این که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا...﴾^۲؛ «هیچ قومی و امتی نیست مگر این که رسولی خواهد داشت.»

به این ترتیب در تاریخ بشریت پیامبران الهی از حضرت آدم (ع) تا حضرت محمد (ص) آمده‌اند و پیام الهی را به مردم رسانده‌اند. البته سلسله پیامبران الهی با آمدن پیامبر اسلام (ص) پایان یافت، چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^۳

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

بدین ترتیب، تجدید نبوت و رسالت پایان یافت و دین و شریعت به کمال رسید. دین و شریعت اسلام، دین و شریعت خاتم و جاودانه، و رسول اعظم (ص) پیامبر جهانیان در هر زمان و مکانی معرفی گردید. چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾^۴

و ما تو را جز [به سبب] بشارت‌گر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

البته هرچند نبوت خاتمه یافت، اما قرآن بر تداوم وجود حجت الهی در هر زمان که مایه کمال دین خاتم است تأکید می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۵

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

بدین ترتیب، با ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) در غدیر، استمرار وجود حجت الهی در امامت، تحقق یافت و اسلام به کمال خود رسید.

﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ

خداوند همواره پیامبرانش را در میان انسان‌ها قرار داده است تا مردم به وسیله آنها به هدایت و رستگاری دست یابند و حجت الهی بر آنها تمام شود

لَكُمْ دِينُكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ^۶

امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی] در دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

با آغاز امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خداوند معرفی شد، سلسله جدیدی از حجج الهی که در وجود مطهر ائمه اطهار علیهم السلام تجلی یافت، در میان مردم برای تبیین شریعت و اجرای آن و وصول مؤمنان به حق معرفی گردید، تا بدین ترتیب زمین از حجت الهی خالی نباشد. چنان که در مجامع روایی ما آمده است:

ما زالت الارض الا والله فيها الحجة، يعرف الحلال و
الحرام و يدعو الناس الى سبيله.^۷

در تاریخ اسلام حجت‌های الهی، یکی پس از دیگری به هدایت‌گری امت اسلامی و حفظ شریعت پرداختند تا این که عصر غیبت فرا رسید و به واسطه فراهم نبودن شرایط، حجت الهی در پرده غیبت قرار گرفت. تا هنگامه ظهور کلمه حق را بر زمین بگسترانند:

﴿وَأُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۸

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

باید گفت امروزه در عصر ما، حجت الهی، حضرت صاحب‌الزمان مهدی موعود علیه السلام است که ما مسلمانان و شیعیان موظفیم تا شرایط ظهور ایشان را برای تحقق حکومت جهانی مهدویت فراهم آوریم.

بی‌شک، یکی از مهم‌ترین شرایط ظهور آن است که مردم به حقیقت امامت و نیز به منزلت امام زمان‌شان پی ببرند تا بتوانند به درستی به او اقتدا کنند.

از این رو، نخستین گام در شناخت حضرت مهدی علیه السلام، معرفت

به امام و شناخت ضرورت وجود حجت الهی در هر عصری است. بنابراین، در تبیین آموزه مهدویت، یکی از موضوع‌هایی که باید بررسی شود، مسئله ضرورت وجود حجت و مشخصات حجت الهی است. شاید همین نکته دلیل آن است که در کتاب شریف *کافی*، روایات ضرورت حجت در صدر قرار گرفته و بر دیگر مباحث امامت مقدم شده است.

البته ظاهر روایت بیان اثبات ضرورت نبوت و رسالت است، اما با دقت در روایت درمی‌یابیم که در آن، فلسفه ضرورت حجت و تداوم این فلسفه پس از ختم رسالت و نبوت مطرح شده است. پس روشن می‌شود که حجت اعم از پیامبر است و رسولان الهی برخی از مصداق‌های حجت هستند و ائمه اطهار علیهم السلام برخی دیگر از مصداق حجت‌اند که خداوند معرفی کرده است.

ما نیز در توضیح و تشریح اندیشه مهدویت، هم‌سو با روایات کتاب وزین کافی، از روایات ضرورت وجود حجت که هم‌چنین بیان‌گر فلسفه وجودی امام است، آغاز می‌کنیم و می‌کوشیم این روایات را به گونه‌ای که در شماره پیشین گفتیم بررسی کنیم.

الف) متن روایت اول

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَاتِبِيُّ مُصَنِّفُ هَذَا
الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْقُفَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتُ
الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ إِنَّمَا أَتَيْتُنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا
مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ
حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزْ أَنْ يَشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يَلَامُسُوهُ
فَيَبْأَشِرُهُمْ وَيَبْأَشِرُوهُ وَيَحَاجُّهُمْ وَيَحَاجُّوهُ تَبَتَّ أَنْ لَهُ
سُفَرَاءٌ فِي خَلْقِهِ يَعْبُرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ
عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ
فَنَآؤُهُمْ - فَتَبَتَّ الْأَمْرُونَ وَالتَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ
فِي خَلْقِهِ وَالْمُعْبَرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ علیهم السلام
وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكَّاءَ مُؤَدِّينَ بِالْحِكْمَةِ مَبْعُوثِينَ
بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَمْ يَخْلُقْ وَ
الْتَرَكِبَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ
الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ تَبَتَّ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ مِمَّا أَتَتْ

بِهِ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَالْبَرَاهِينِ لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عَدَالَتِهِ؛^۹

هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام به زندیقی که پرسید: پیغمبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنی؟ فرمود: چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانع داریم که از ما و تمام مخلوق برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقتش او را به ببینند و لمس کنند و بی‌واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقتش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند. پس وجود امر و نهی‌کنندگان و تقریر نمایندگان از سوی خدای حکیم دانا در میان خلقتش ثابت گشت و ایشان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق او باشند. حکیمانی هستند که به حکمت تربیت شده و به حکمت مبعوث گشته‌اند. با آن‌که در خلقت و اندام با مردم شریکند، در احوال و اخلاق شریک ایشان نباشند. از جانب خدای حکیم دانا به حکمت مؤید باشند. سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی به سبب براهینی که آوردند ثابت شود تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه‌ای داشته باشد، خالی نماند.^{۱۰}

(ب) اهمیت روایت اول

ملا عبدالرزاق لاهیجی، از محققان و علمای بزرگ جهان تشیع درباره منزلت این روایت می‌نویسد:

باید دانست که این کلام شریف با این وجازت، مشتمل است بر خلاصه افکار و انظار حکمای سابقین و علمای لاحقین، بلکه اشاره است به حقایقی که غایت فکر و نظر اکثر متکلمین به آن نرسیده. و اگر فلاسفه اقدمین را استماع این کلام مقدس ممکن می‌شد، هر آینه اقرار می‌نمودند به معجز بودن کلام قدسی.^{۱۱}

علامه مجلسی می‌نویسد:

این حدیث، بخشی از یک حدیث طولانی است که آن را در کتاب *بحار الانوار* ذکر کرده‌ایم، چنان‌که بخشی از آن نیز در کتاب *توحید اصول کافی* بیان گردید.^{۱۲}

(ج) مقاصد روایت اول

این روایت بر چهار مسئله (و مقصد) دلالت می‌کند:

۱. ضرورت وجود محبت:

نخستین مسئله در این روایت آن است که امام علیه السلام در پی اثبات ضرورت و لزوم وجود محبت میان خدا و مردم برای راهنمایی انسان‌هاست. به همین سبب، امام صادق علیه السلام پس از توضیحات مقدماتی می‌فرماید: «بنابر این، ثابت شد که ضرورت دارد در میان مردم کسانی از جانب خدای حکیم و علیم باشند که مردم را با امر و نهی خود هدایت کنند و از خدای متعال به مردم خبر رسانند».

در عرف متشرعه،
حجت بر کسی اطلاق
می‌شود که از سوی
خداوند منصوب شده
است تا به سوی
خدای متعال هدایت
کند

۲. ویژگی‌های محبت:

دومین مسئله در روایت این است که امام ویژگی‌های محبت را بیان می‌کند، مانند این که انسان‌های برگزیده‌ای هستند و از جانب خداوند به وسیله حکمت و علم تأیید شده‌اند.

۳. ضرورت دائمی وجود محبت (متی در دوران فاطمیت):

سومین مسئله در این روایت این است که ضرورت وجود محبت دائمی است و هیچ‌گاه انسان‌ها بدون محبت نخواهند بود، بلکه در میان آدمیان، همیشه از سوی خدا حجتی وجود خواهد داشت. این نکته از مبانی اثبات امامت و ولایت، پس از رحلت رسول خدا ﷺ به شمار می‌رود.

۴. راه شناخت محبت:

چهارمین مسئله در روایت آن است که محبت الهی بدون نشانه و علامت نیست، بلکه به همراه او دانش یا علامتی هست که بر صدق ادعا (مبنی بر این که محبت الهی است و نبی یا امام است) و عدالت (و عصمت) دلالت می‌کند.

اینک پیش از تبیین و تحلیل مقاصد چهارگانه در روایت، ابتدا به تبیین مفاهیم مورد استفاده در این روایت می‌پردازیم و سپس نقش و ارتباط آن مفاهیم با مقاصد روایت را به اختصار توضیح می‌دهیم.

(د) تبیین مفاهیم در روایت اول

۱. محبت

در عرف متشرعه، محبت بر کسی اطلاق می‌شود که از سوی خداوند منصوب شده است تا به سوی خدای متعال هدایت کند.^{۱۳} مقصود از محبت در این روایت همان اصطلاح متشرعه است؛ یعنی کسی که از سوی خداوند برای هدایت مردم منصوب شده است. آثار و وظایفی هم که برای محبت در این روایت و دیگر روایات باب محبت ذکر شده است به همین موضوع اشاره دارند. در روایات نیز امام، محبت دانسته شده است. چنان که از امام زمان ﷺ نقل می‌کنند که فرمود: «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و أنا حجة الله» در زمینه رخ دادهایی که به وقوع می‌پیوندد به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان محبت من بر شما هستند و من محبت خدایم.^{۱۴}

از این روایت نیز استفاده می‌شود که تنها پیامبران محبت نیستند.

۲. زندیق

در متون دینی به ویژه در روایات اهل بیت: واژه زندیق به طور غالب به معنای ملحد و کسی است که خدا و رسولش را منکر است. به گونه‌ای که اگر بدون قرینه به کار رفته در روایات بر ملحد و بی‌دین حمل می‌شود.

در روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است. چنان که امام کاظم ﷺ در پاسخ هارون الرشید که درباره زندیق از آن حضرت پرسیده بود، فرمود:

زندق آن کسی است که هم خدا و رسولش را رد کند و هم آنان که با خدا و رسولش دشمنی دارند.^{۱۵}

(ه) تبیین مقصد اول: استدلال بر ضرورت محبت

۱. مقدمات استدلال بر ضرورت محبت

امام ﷺ برای اثبات ضرورت وجود محبت، مقدماتی به این شرح بیان می‌کنند:

مقدمه اول: خالق و صانع داریم

ما خالق داریم و بدون علت آفریده نشده‌ایم، بلکه آفریدگاری داریم که ما را با تدبیر آفریده است. بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که ما به طور تصادفی آفریده شده‌ایم. به همین سبب ما موجودات رها شده نیستیم که دست تصادف ما را به وجود آورده باشد. امام فرماید: «لنا خالقاً صانعاً».

در این جا از اصل علیت استفاده شده است که هر پدیده‌ای علتی دارد.

مقدمه دوم: خالق ما حکیم است

حکیم همان گونه که در تبیین مفاهیم گذشت، به معنای فاعلی است که افعالش هدف‌مند است؛ چه آن هدف و غرض به فاعل باز گردد چنان که در غالب موارد این چنین است و چه آن که به فعل باز گردد، مانند خدای متعال که هدف‌مندی افعال او به معنای آن است که انجام فعل برای آن نیست که خداوند به سودی دست یابد، بلکه نتیجه فعل الهی که بی‌نیاز است به خود فعل باز

می‌گردد. مثلاً اگر انسان را خلق نموده برای آن است که به کمال نائل شود.

در این جا از قاعده کلامی «افعال الله معلل بالأغراض» است استفاده شده است:

در مقدمه دوم امام می‌فرماید: «كان ذلك الصانع حكيماً؛ خدا حکیم است»؛ یعنی افعالش هدف‌دار است. ذکر صفت حکمت از سوی امام بدان سبب است که حکمت لوازمی دارد که مهم‌ترین لازمه‌اش این است که فعل لغو و عبث نباشد؛ یعنی به گونه‌ای نباشد که به نتیجه مطلوبی نرسد.

حکیم، همواره کاری را انجام می‌دهد که استحکام داشته باشد و هیچ خدشه‌ای در آن نیست. بی‌شک، خدای حکیم نیز در خلقت انسان‌ها به اقتضای صفت حکمتش، چنان عمل می‌کند که این خلقت به بهترین وجه صورت گیرد و انسان‌ها تا حد امکان به کمال مناسب نائل شوند.

بنابراین، اگر انسان‌ها در دست‌یابی به کمال به راهنمایی نیاز داشته باشند، خداوند دریغ نخواهد کرد و اگر امکان ارتباط همگانی با خدا نباشد، نمایندگانی را به عنوان حجت‌هایش خواهد فرستاد تا واسطه میان او و خلقت شوند.

مقدمه سوم: خدا متعالی است

متعالی، یکی از اوصاف الهی است که به معنای مجرد بودن است. تأکید در روایات بر این معنا که خداوند نه جسم است و نه جسمانی، در واقع توضیح همین متعالی بودن خداوند است.

هم در کتب کلامی و هم در کتب فلسفی، به این صفت الهی پرداخته شده است و دلایل گوناگونی بر تجرد خداوند اقامه شده و نشان داده‌اند که خداوند اتم مجردات است.^{۱۶}

بنابراین، «متعالی عناً»، یعنی خداوند متعالی است از این‌که در حقیقت یا صفتی از صفات، مشابه و یا مشترک با ما باشد و برتر از آن است که خلق بتوانند او را ببینند و با او ارتباط داشته باشند.^{۱۷}

متعالی یعنی مجرد، و موجود مجرد، موجودی است که منزله از ماده و جسم و لوازم جسمی باشد، بلکه از هر نقیصه‌ای حتی امکان، مبری است.

شکی نیست که اگر بنا باشد موجودی متعالی و مجرد به نیاز ما انسان‌ها توجه و ما را راهنمایی کند ما مخلوقاتش نمی‌توانیم او را ببینیم و نمی‌توانیم با او مباشرت و ملامست داشته باشیم و نیازهای مان را در یک رویارویی جسمانی با او در میان نهمیم.

ارتباط با مجرد، نیازمند تجرد است؛ چنان‌که گفته‌اند: رو مجرد شو مجرد را ببین. البته شکی نیست که همگان در جاده تجرد قدم نمی‌نهند، بلکه برخی انسان‌ها در جاده تجرد گام خواهند نهاد و این راه را خواهند پیمود. اینان شایستگی خواهند داشت تا با تعلیم و تأدیب الهی، سفیر خداوند و نماینده میان خدا و مردم باشند.

- زندیق آن کسی است که هم خدا و رسولش را رد کند و هم آنان که با خدا و رسولش دشمنی دارند

- متعالی، یکی از اوصاف الهی است که به معنای مجرد بودن است. تأکید در روایات بر این معنا که خداوند نه جسم است و نه جسمانی، در واقع توضیح همین متعالی بودن خداوند است

مقدمه چهارم: نیاز بشر به هدایت الهی

یکی دیگر از مقدمات مسئله ضرورت حجت که در کلام امام نهفته است، نیازمندی مردم به هدایت الهی است. انسان‌ها در شناخت خداوند و خواسته‌های الهی و نیز در تشخیص مصالح و منافع‌شان، نیازمند هدایت الهی هستند. انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های علمی و معرفتی، نمی‌توانند تشخیص دهند که چه چیزی مایه بقای آنهاست و ترک چه امری موجب فناء آنهاست. از این‌رو، ضرورت دارد که آدمیان هدایت شوند و وجود حجت و رسول الهی به این جهت است.

۲. تقریر استدلال بر مسئله اول (ضرورت حجت)

با توجه به آن‌چه گفته شد می‌توان استدلال بر ضرورت حجت را چنین تقریر کرد:

به فرموده حضرت، اول این‌که ما خالق و صانع داریم، بنابراین، خلقت ما دارای علت و فاعل است. دوم این‌که فاعل و خالق ما حکیم است و از این‌رو فعلش هدفمند است و آن رسیدن انسان‌ها به کمال است، آن‌هم در پرتو رعایت مصالح و منافعش به دست می‌آید. سوم این‌که انسان‌ها برای رسیدن به کمال، نیازمند هدایت الهی هستند و به تنهایی نمی‌توانند به غایت مطلوب خود دست یابند. چهارم این‌که چون امکان ارتباط رودررو و جسمانی با خدا وجود ندارد، ضروری است خداوند با برانگیختن انسان‌هایی شایسته و تأدیب و تعلیم آنها، آنان را سفیر میان خود و مردم قرار دهد تا آنها با امر و نهی و خبررسانی از سوی خداوند، انسان‌ها را به انجام آن‌چه مایه بقائشان است راهنمایی کنند و از آن‌چه مایه فناء آنهاست بر حذر دارند تا حجت الهی بر مردم اقامه شود.

۳. شکل منطقی استدلال مسئله اول

مقدمات به کار رفته در کلام امام □ تشکیل‌دهنده استدلالی مرکب از چند قیاس (استثنایی اتصالی) است. به عبارت دیگر، استدلال امام تشکیل‌دهنده یک قیاس مرکب اتصالی است که از چند قیاس به شرح زیر تشکیل شده است:

قیاس اول

اگر انسان‌ها خالق حکیم دارند خلقت‌شان هدفمند است. ولی انسان‌ها خالق حکیم دارند، پس خلقت‌شان هدفمند است.

قیاس دوم

اگر خلقت انسان‌ها هدفمند است هدایت الهی ضروری است. ولی خلقت انسان‌ها هدفمند است، پس هدایت الهی ضروری است.

قیاس سوم

اگر ضروری است خداوند انسان‌ها را هدایت کند، پس ضروری است خداوند با انسان‌ها ارتباط برقرار کند. ولی ضروری است خداوند انسان‌ها را هدایت کند، پس ضروری است خداوند با انسان‌ها ارتباط برقرار کند.

قیاس چهارم

اگر امکان ارتباط مستقیم و مباشرتی خداوند با همه انسان‌ها وجود ندارد، پس ارسال سفیر ضرورت دارد. ولی امکان ارتباط مستقیم و مباشرتی خداوند با همه انسان‌ها وجود ندارد، پس ارسال سفیر ضرورت دارد. نتیجه این شد که ضرورت دارد خداوند حکیم، سفیران و حجت‌هایی را برای هدایت انسان‌ها بفرستد.

(و مقصد دوم روایت اول (ویژگی‌های حجت)

در این‌جا به دو مطلب اشاره می‌شود: اول، ویژگی‌هایی که برای حجت الهی در این روایت بیان شده است و دوم، ارتباط این ویژگی‌ها با مسئولیت حجت الهی بودن و مسئولیتی که برعهده دارد.

اول) ویژگی‌های حجت الهی

در این روایت، برخی ویژگی‌های حجت الهی معرفی شده است که البته به نظر می‌رسد برخی ویژگی‌ها ضروری و برخی قابل اغماض است. اینک این ویژگی‌ها را برمی‌شماریم:

۱. نبی و رسول خدا بودن

حجت الهی همان پیامبران الهی هستند که در طول تاریخ، عهده‌دار وظیفه سفارت میان خدا و انسان‌ها بوده‌اند. مراد از پیامبران در این‌جا فرستادگان خداوند است که وظیفه آنها در روایت هدایت انسان‌ها به سوی مصالح و منافع و امر به معروف و نهی از منکر به دستور پروردگار است.

اشکال: براساس مفاد روایت اول، از ویژگی حجت‌های خداوند آن است که نبی هستند و در واقع حجج الهی، همان انبیای الهی هستند. در این صورت با توجه به ختم نبوت با رسالت پیامبر اسلام □ باید نتیجه گرفت که تجدید حجت و وجود حجت پس از پیامبر اسلام □ منتفی است.

پاسخ: نمی‌توان از ختم نبوت به این نتیجه رسید که حجت الهی حتماً باید رسول یا نبی باشد. همان‌گونه که ختم نبوت می‌تواند این احتمال را تقویت کند که استمرار حجت پس از پیامبر اسلام □ منتفی است. وجود شواهد زیر می‌تواند نشان‌گر آن باشد که ویژگی نبوت از ویژگی‌های ضروری حجت الهی نخواهد بود.

الف) صراحت این روایت بر تداوم وجود حجت الهی در هر زمانی تا زمین خالی از حجت الهی نباشد؛

ب) تعلیل همین روایت به ضرورت حجت، قابل تعمیم در هر زمان و عصری است. اگر انسان‌ها به واسطه نبودن امکان مباشرت مستقیم با خداوند، نیازمند سفیری الهی هستند تا آنان را به مقاصد الهی و منافع و مصالح‌شان هدایت کند، همیشه این نیاز وجود دارد و از این رو، همیشه این ضرورت حجت و لزوم وجود حجت باقی خواهد بود.

متکلمان امامیه به این ضرورت حجت و امام پس از دوران عصر نبوت، یعنی در دوره خاتمیت اشاره کرده‌اند و استدلال‌هایی در این باره آورده‌اند. برای نمونه، استدلال کشف المراد را نقل می‌کنیم:

مرحوم علامه، در ضرورت امام معصوم در دوران غیبت، چنین استدلال می‌کند:

پس از رحلت رسول خدا □ نمی‌توان گفت قرآن ما را کافی است و شریعت با آن حفظ می‌شود. قرآن نمی‌تواند حافظ شریعت اسلام باشد؛ زیرا قرآن تمام احکام تفصیلی را بیان نکرده است. چنان‌که سنت رسول خدا □ نیز به همین دلیل حافظ شریعت اسلام نیست. همین‌طور اجماع امت نیز نمی‌تواند حافظ شریعت باشد؛ زیرا اگر هریک از اجماع‌کنندگان جایز الخطا هستند و احتمال اشتباه کردن در مورد آنان هست، بنابراین در مجموع‌شان نیز این احتمال اشتباه وجود دارد و به صرف جمع بودنشان، نمی‌توان ادعا کرد که اشتباه نمی‌کنند. اجماع‌شان هم اگر به خاطر دلیلی می‌بود، آن دلیل شناخته شده و مشهور می‌شد، چنان‌که اجتماعشان به جهت اماره نیز نمی‌باشد؛ چون اجتماع مردم در سایر مکان‌ها بر اماره‌ای واحد محال است. چنان‌که علم بدیهی داریم که مردم بر خوردن غذایی واحد اتفاق ندارند.

همین‌طور قیاس نمی‌تواند حافظ شریعت باشد. به این سبب که اولاً قیاس چنان‌که در اصول فقه بحث شده است باطل است و نمی‌توان در اثبات شریعت به قیاس تمسک کرد و بر فرض اعتبار قیاس، این نکته اجماعی است که قیاس حافظ شریعت نیست. همین‌طور با برائت اصلیه نیز شریعت حفظ نمی‌شود؛ زیرا اگر استفاده از برائت اصلیه

- انسان‌ها در شناخت خداوند و خواسته‌های الهی و نیز در تشخیص مصالح و منافع‌شان، نیازمند هدایت الهی هستند

- حجت الهی همان پیامبران الهی هستند که در طول تاریخ، عهده‌دار وظیفه سفارت میان خدا و انسان‌ها بوده‌اند

کافی و لازم بود، اساساً دیگر نیازی به بعثت انبیا نبود و ثانیاً اجماعی است که برائت اصلیه حافظ شریعت نیست.

مرحوم علامه حلی در پایان چنین نتیجه می‌گیرند که برای حفظ شریعت پس از رحلت رسول خدا ﷺ نیاز به وجود امام معصوم هست. به این ترتیب، ضرورت وجود امام معصوم در دوران خاتمیت ثابت می‌شود.^{۱۸}

البته در این باره مباحث دیگری وجود دارد که در ذیل روایات مرتبط، آورده خواهد شد.

ج) روایات گوناگون دیگری در باب الحجة کتاب کافی نیز مذکور است و به صراحت، تداوم وجود حجت الهی را پس از رسول خاتم ﷺ بیان می‌کند، حتی در برخی موارد، حجج الهی پس از پیامبر اسلام ﷺ را نام می‌برد.

د) نصوصی که امامت حضرت علی ﷺ و دیگر ائمه اطهار ﷺ را اثبات می‌کند، شاهد دیگری بر تداوم وجود حجج الهی پس از رسول خدا ﷺ است.

این برخی از شواهد و دلائلی است که نشان می‌دهد تنها پیامبران حجج الهی نیستند. هرچند که در طول تاریخ تا زمان رسول خدا ﷺ فقط پیامبران الهی، حجج خداوند بر انسان‌ها بوده‌اند.

همان گونه که گذشت حجت الهی لزومی ندارد که نبی خداوند هم باشد بلکه اگر شریعت الهی ابلاغ شده است برای سایر وظایف مانند: تبیین شریعت، حفظ شریعت، اجرای شریعت و هدایت باطنی انسان‌ها به سمت خداوند حجت الهی لازم است.

۲. برگزیده مخلوقات خداوند بودن (= مخلوق کامل)

از دیگر ویژگی‌های حجت الهی این است که برترین مخلوق یا به عبارتی انسان کامل، شایستگی سفارت الهی را دارد و او فقط می‌تواند وظیفه بیان مقاصد الهی و تحقق آنها را به عهده داشته باشد.

در نتیجه، تنها کسانی می‌توانند حجت الهی باشند که از شایستگی‌های ذاتی و شخصیتی والایی بهره‌مند شوند و پذیرای تأدیبات الهی گردند.

از این رو، در دیدگاه شیعه، چنان که پیامبران انسان‌های برگزیده هستند، ائمه اطهار ﷺ نیز انسان‌های برگزیده و انسان‌های کامل هستند.

اگر قرار است که حجت الهی حامل رسالت الهی و مقتدای مردم در زمین باشد بی‌شک این مسئولیت را کامل‌ترین موجود از میان انسان‌ها بهتر می‌تواند انجام دهد و او شایستگی دارد تا مقتدای دیگران باشد تا تقدیم مفضول بر افضل نیز لازم نیاید؛ زیرا بی‌شک از نظر عقل، زشت است که مفضول بر افضل مقدم شود و عقل به طور قاطع حکم می‌کند که خداوند در برگزیدن حجت به نحو نیکو عمل می‌کند و از کار ناشایست منزه است.

۳. عالم (یا حکیم الهی بودن)

ویژگی دیگر حجج الهی این است که حکما و عالمانی هستند که البته این علم و حکمت را با اکتساب به دست نیاورده‌اند بلکه علم و حکمت آنان منشأ الهی دارد. در حقیقت علم آنان لدنی است که به تأیید الهی به شهود و معرفت حقایق دست یافته‌اند. از این جهت، هدایت آنان در حقیقت همان هدایت الهی است که تحقق می‌یابد.

درباره علم امام، متکلمان اسلامی شیعه و سنی گفت‌وگوهای مفصلی را در کتب خود مطرح کرده‌اند. همان گونه که می‌بینیم، این روایت دلالت می‌کند که حجت الهی چه پیامبر باشد و چه امام، لازم است از علم الهی بهره‌مند باشد و حکمت الهی را تأیید کند که همین دیدگاه شیعه را تشکیل می‌دهد.

ارتباط عالم بودن با حجت الهی بودن بسیار روشن است؛ زیرا تنها سخن کسی حجت است که از روی آگاهی سخن بگوید و آن هم در علم و آگاهی‌اش خطا راه نیابد. تنها معصومان و کسانی که از سوی خداوند به حکمت و علم تأیید شده‌اند، چنین ویژگی خواهند داشت. بنابراین، خداوند برای آن که انسان‌ها به گفتار حجتش اعتماد کنند آنان را از علم خود سیراب می‌کند و با عطای ویژگی عصمت، آنان را شایسته مقتدا بودن می‌بخشد.

۴. برانگیختگی از سوی خداوند

یکی از مباحث در بحث امامت این است که آیا امامت تنصیصی است، یعنی نیازمند نص است یا انتخابی است. دیدگاه شیعه این است که امامت منصوص به نص الهی است که این روایت نیز بر آن دلالت دارد. در روایت می‌خوانیم که حجت‌های الهی (پیامبر باشد یا امام) کسانی هستند که از سوی خداوند مبعوث شده‌اند؛ یعنی این منزلت را خودشان به دست نیاورده‌اند و دیگر انسان‌ها

نیز این مقام را به آنان نبخشیده‌اند، بلکه این مسئولیت و مقام را خداوند به آنان بخشیده است و از سوی خداوند برای این هدایت‌گری برانگیخته شده‌اند.

مردم نمی‌توانند کسی را که شایستگی منصب حجت الهی بودن را دارد شناسایی و انتخاب کنند؛ زیرا اولاً مردم به حقیقت انسان‌ها آگاه نیستند و ثانیاً در انتخاب حجت از سوی مردم اختلاف نظر به وجود می‌آید. این خود مایه سرگردانی کسانی می‌شود که در پی کشف حقیقت هستند و به راستی می‌خواهند حجت الهی را مقتدای خود قرار دهند. در حالی که اگر حجت از جانب خداوند معرفی شود، کسانی که به خدا ایمان دارند و از این نصب الهی آگاه شده‌اند، دچار حیرت و سرگردانی نمی‌شوند و به راستی حجت خدا بر آنان تمام می‌شود.

۵. داشتن نشانه الهی (معجزه یا نص الهی داشتن)

با توجه به این که حجت‌های الهی کسانی هستند که از سوی خدا مبعوث شده‌اند لازم است که نشانه‌ای الهی به همراه داشته باشند و متکلمان اسلامی از جمله متکلمان امامیه این مسئله را در مباحث امامت مطرح کرده‌اند که امامت از چه راهی اثبات می‌شود. راه‌های گوناگونی ارائه شده است که در احادیث مرتبط مطرح خواهیم کرد. برای نمونه، برخی گفته‌اند که در شناخت امام مراجعه به نص لازم است و عده‌ای بر این باورند که با معجزه، امامت ثابت می‌شود. همان‌گونه که می‌بینیم در این روایت نیز بر لزوم نشانه‌ای برای شناخت حجت تأکید شده است. امام فرموده برای آن که صدق ادعا و عدالت حجت اثبات شود، نیازمند نشانه (بنابر برخی نسخه‌ها که به فتح عین و لام خوانده شده است) و دانشی است (بنابر نسخه‌هایی که به فتح عین و سکون لام خوانده شده است) تا آن دانش و نشانه مایه اطمینان مردم شود و بدانند او حجت الهی بر مردم است.

پس از آن که روشن شد که خداوند می‌تواند کسی را که شایستگی حجت الهی بودن دارد را تشخیص دهد، برای آن که مدعیان دروغین خود را حجت الهی معرفی نکنند و مردم بتوانند حجج الهی را بشناسند، لازم است که خداوند همراه حجج خود نشانه‌هایی قرار دهد تا بر منزلت و منصب آنان دلالت کند. به این ترتیب کسانی که به راستی خواهان آنند تا پیرو حجت الهی باشند می‌توانند آنان را بشناسند.

از این رو، حجت الهی ممکن است به وسیله معجزه یا کرامت یا نصوص داله بر منزلت آنان یا مجموعه‌ای از اینها به وسیله خداوند معرفی شود.

ز) ضرورت تداوم وجود حجت الهی

در روایت گفته شده است که همراه حجت‌های الهی، نشانه‌هایی بر صدق سخن و عدالت‌شان خواهد بود تا زمین خالی از چنین حجت‌هایی نباشد.

این سخن که زمین از حجت الهی خالی نیست به صراحت بر این دلالت دارد که باید همیشه بر روی زمین حجت الهی وجود داشته باشد. به این ترتیب خداوند همواره بر روی زمین حجتی خواهد داشت.

- روایات گوناگون دیگری در باب الحجة کتاب کافی نیز مذکور است و به صراحت، تداوم وجود حجت الهی را پس از رسول خاتم بیان می‌کند

- تنها کسانی می‌توانند حجت الهی باشند که از شایستگی‌های ذاتی و شخصیتی والایی بهره‌مند شوند و پذیرای تأدیب الهی گردند

البته دلیل این استمرار ضرورت حجت، از خود روایت نیز قابل استفاده است. به این صورت که همان دلیلی که بر ضرورت وجود حجت دلالت می‌کند بر استمرار آن نیز دلالت دارد؛ زیرا حد وسط آن دلیل یعنی نیاز به هادی برای دستیابی به مقاصد الهی و شناخت مصالح و منافع، همچنان باقی است و تا هر زمان انسان‌ها بر زمین زندگی می‌کنند، باقی خواهد بود.

هرگاه این نیاز باقی باشد، خداوند حکیم این نیاز را براساس حکمتش برآورده می‌سازد و حجت خویش را در زمین قرار می‌دهد.

ح) راه شناخت حجت الهی

چنان که گذشت، در این روایت، هم به لزوم نشانه الهی به همراه حجت‌های الهی اشاره شده است و هم علت این لزوم و فلسفه وجود چنین نشانه‌هایی بیان می‌شود.

همان‌طور که گفته شد، برخی واژه علم را به فتح عین و لام و برخی به فتح عین و سکون لام خوانده‌اند، ولی به هر حال براساس هر دو قرائت روایت، باید همراه حجج الهی چیزی باشد که مایه اطمینان مردم گردد و مردم بدانند که کسانی که خود را حجت الهی معرفی می‌کنند در این سخن خود صادق‌اند.

اینک با توضیح تعلیل روایت، این مسئله روشن‌تر می‌شود. در روایت گفته شده است که باید همراه حجت الهی، دلایلی باشد که بر صدق سخن او دلالت کند و عدالت او را نشان دهد.

یعنی اثبات‌گر این باشد که هرگونه شکی را دفع کند و به طور قاطع نشان دهد که او حجت الهی است.

بی‌شک، باید این برهان و دلیل چنان روشن باشد که همه انسان‌ها بتوانند آن را تشخیص دهند.

بدین ترتیب، حجت الهی باید بر حجیت و صدق ادعایش معجزه‌ای ارائه دهد، چنان که پیامبران الهی در طول تاریخ، چنین کرده‌اند. هم‌چنین می‌تواند از سوی کسی که حجت الهی بودن او برای مردم قطعی است مانند ائمه اطهار □ معرفی شود.

پی‌نوشت‌ها

*عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن؛ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی؛ سردبیر مجله *بازتاب اندیشه*؛ معاون گروه فلسفه و کلام مدرسه حجتیه؛ مدیر مرکز آموزش تخصصی شیعه‌شناسی حوزه علمیه قم و استاد حوزه و دانشگاه.

۱. سورة یونس، آیه ۴۷.
۲. سورة نحل، آیه ۳۶.
۳. سورة احزاب، آیه ۴۰.
۴. سورة سبأ، آیه ۲۸.
۵. سورة مائده، آیه ۶۷.
۶. سورة مائده، آیه ۳.
۷. از امام صادق □ روایت شده است که فرمودند: «زمین همواره نباید مگر این که در آن برای خداوند راهنمایی باشد که حلال و حرام را بشناسد و مردم را به راه خدا بخواند.» (محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ترجمه مصطفوی، ج ۱، باب الحجة، روایت سوم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ شمسی).
۸. سورة قصص، آیه ۵.
۹. *اصول کافی*، ج ۱، باب الاضرار الى الحجة، روایت یکم.
۱۰. همان.
۱۱. ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی، *گوهر مراد*، ص ۳۵۷، چاپ اول: نشر سایه، ۱۳۸۳ شمسی.
۱۲. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۲۵۶، چاپ پنجم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ قمری.
۱۳. *شرح اصول کافی*، ج ۵، ص ۷۶.
۱۴. *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۵۴۳.
۱۵. حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۴۲۸، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی، تهران، [بی‌تا].
۱۶. محقق حلی، *المسلك في اصول الدين*، ص ۵۶، چاپ اول: انتشارات مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد ۱۴۱۴ قمری.
۱۷. *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۲۵۷.
۱۸. همان، مسئله دوم (با اقتباس).